

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال نهم، شماره اول، شماره تریبی، بهار و تابستان 1396

تاریخ وصول: 1394/4/23

تاریخ اصلاحات: 1396/2/9

تاریخ پذیرش: 1396/3/20

صص 17-34

توزیع نشانه نفی جمله در گویش دشتستانی: رویکردی کمینه‌گرا

* شجاع تفکری رضایی

** حسین مغانی

چکیده:

در پژوهش پیش‌رو، توزیع نشانه نفی در سطح جمله در گویش دشتستانی در چارچوب برنامه کمینه‌گرای چامسکی (1995؛ 2001) مورد بررسی قرار گرفته است. در این گویش، نشانه نفی جمله علاوه بر انضمام به فعل خودایستا و فعل کمکی زماندار، در جایگاه قبل از متمم‌های فعل نیز به کار می‌رود. بدین منظور، در این مقاله با الگوگیری از زانوتینی (1997؛ 2001)، هگمن (1995)، هگمن و زانوتینی (1991)، پاین (1985)، اوهالا (1990)، هاله و مارانتز (1993) و لاکا (1991)، ماهیت نشانه نفی جمله در این گویش بررسی شده، شیوه توزیع جایگاه‌های (های) آن در سلسله‌مراتب نحوی جمله تبیین می‌گردد. یافته‌های پژوهش حاکی است که این نشانه در جایگاه منضم به فعل اصلی و فعل کمکی زماندار، یک «پیشوند منفی» و در جایگاه قبل از متمم‌های فعل، یک «جزء قیدی منفی» محسوب می‌شود. نشانه نفی به عنوان پیشوند منفی پس از تولید در جایگاه هسته گروه نفی، با فعل مطابقت می‌یابد. در این مطابقت، مشخصه‌های تعبیرناپذیر نشانه نفی، بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شود و این نشانه بعد از سطح نحو توسط قواعد واژ- واجی بر روی فعل ظاهر می‌یابد. در جملاتی که نشانه نفی قبل از متمم‌های فعل قرار دارد، نشانه نفی به عنوان جزء قیدی در جایگاه هسته یک گروه نفی متفاوت تولید می‌شود.

کلیدواژه‌ها: برنامه کمینه‌گرا، گویش دشتستانی، سلسله‌مراتب دستوری، بازبینی مشخصه، نشانه نفی.

1. مقدمه

«نفی»^۱ یکی از مقولات دستوری جهانی است و به نظر می‌رسد که همهٔ زبان‌ها از ابزارهای دستوری شدهٔ ویژه‌ای برای انکار صدق یک جملهٔ خبری عادی برخوردارند (وایس^۲، 2002؛ ویلیس^۳ و همکاران، 2013). مقولهٔ نفی از اهمیت بسزایی در مطالعات زبان‌شناسی برخوردار است. این حوزه از دیرباز، خواه از منظر معناشناختی خواه از بُعد دستوری و نحوی، مورد توجه فلاسفه و زبان‌شناسان مختلف بوده است؛ اگرچه حوزهٔ ملاحظات نحوی اخیراً توجه بیشتری را به خود جلب کرده است. بررسی نفی جمله^۴ (در مقابل نفی سازه^۵) در این حوزه قرار می‌گیرد. مطالعهٔ مقولهٔ نفی در سطح جمله، طیف بسیار وسیعی از موضوعات را در بر می‌گیرد، از جمله تعیین ابزارهای زبانی مختلف به کاررفته در منفی کردن جمله؛ مشخص کردن جایگاه فرافکن نفی در ساختار سلسله‌مراتبی جمله؛ تعیین میزان گستردگی دامنهٔ نشانهٔ منفی؛ بررسی تعامل نفی با زمان، وجه و نمود؛ تعیین عنصر مناسب برای جایگاه هسته و مشخص‌گر فرافکن نفی؛ شیوهٔ تبیین نفی مضاعف، ساخت توافق منفی و ساخت قطبی منفی؛ بررسی ابعاد معنایی نفی در سطح جمله و غیره.

در این راستا، مقولهٔ منفی‌سازی در گویش دشتستانی، در سطح جمله و از منظر نحوی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. نشانهٔ نفی جمله در این گویش ضمن انضمام به جایگاه آغازین فعل اصلی و فعل کمکی زاندار، در جایگاه پیش از سازهٔ غیرفعلی (=متمم‌های فعل) جمله نظیر گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای در جملات خبری منفی نیز قرار می‌گیرد. در این زمینه، در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا ویژگی‌های تمایزدهندهٔ ساختوازی و آوایی و نیز رفتار توزیعی و نحوی نشانهٔ نفی را بررسی کرده و به طور خاص، ماهیت ساختوازی و جایگاه‌های نحوی هر دو نشانهٔ نفی - یعنی آن که در جایگاه منضم به فعل به کار می‌رود و آن دیگری که در جایگاه قبل از متمم‌های فعل استفاده می‌شود - را مشخص کنیم.

سازمان‌بندی این مقاله بدین ترتیب است که در بخش دوم، چارچوب نظری مورد استفاده در پژوهش و مفاهیم بنیادی مورد بحث در این زیربنای فکری معرفی می‌شود و همچنین، مفهوم نفی جمله، تقسیم‌بندی انواع نفی، راهبردهای گوناگون منفی‌سازی جمله، لزوم در نظر گرفتن نفی به عنوان یک مقولهٔ نحوی مستقل، بررسی ساخت درونی فرافکن نفی و جایگاه هستهٔ آن و نیز تبیین جایگاه گروه نفی در ساخت سلسله‌مراتبی جمله ارائه می‌شود؛ در بخش سوم، مسألهٔ مورد نظر در زمینهٔ نشانهٔ نفی جمله در گویش دشتستانی با ارائهٔ مثال‌هایی چند تشریح می‌گردد؛ بخش چهارم به بحث و بررسی داده‌های ارائه‌شده، ارائهٔ تحلیل‌های جایگزین جهت تبیین جایگاه نشانهٔ نفی در ساخت سلسله‌مراتبی جمله و نقاط ضعف و قوت آنها اختصاص دارد؛ بخش آخر نیز نتیجه‌گیری مقاله است.

2. چارچوب نظری و مفاهیم**1-2. برنامهٔ کمینه‌گرا**

در این مقاله، ساخت نحوی نفی جمله در گویش دشتستانی بر اساس برنامهٔ کمینه‌گرای چامسکی (1995؛ 2001) مورد بررسی قرار گرفته است. چارچوب اصلی نظریهٔ کمینه‌گرا بر اصل اقتصادی بودن استوار است. از یک سو، اشتقاق‌ها و

¹ negation² H. Weiss³ D. Willis⁴ sentence / sentential negation⁵ constituent negation

سطوح نحوی تشکیل‌دهندهٔ توانش زبانی باید مطابق با معیار «اقتصاد» باشند (لزنیک^۱، 2002). از سویی دیگر، جملات باید با کمترین هزینه تولید شوند (کواک^۲، 1387: 7). وجود حرکت، تقریباً وابسته به نقشی است که مشخصه‌های واژگانی در سطوح رابط نظام محاسباتی ایفا می‌کنند (هورنستاین^۳، 2005: 291). اگرچه به نظر می‌رسد که این مشخصه‌ها اطلاعات مشابهی را منتقل می‌کنند، با این حال برخی از آنها در سطح صورت منطقی [+تعبیرپذیر^۴] و برخی دیگر

[-تعبیرناپذیر^۵] هستند (هورنستاین، 2005: 292). مشخصه‌ای که دارای محتوای معنایی و واجی است، تعبیرپذیر و مشخصه‌ای که فاقد این ویژگی‌ها باشد، تعبیرناپذیر خوانده می‌شود (زیلسترا^۶، 2004: 16). به منظور همگرایی^۷ جمله، مشخصه‌های [-تعبیرناپذیر] باید قبل از سطح صورت منطقی حذف شوند (هورنستاین، 2005: 292). در برنامهٔ کمینه‌گرا، هر حرکت باید دارای انگیزه باشد و انگیزهٔ این حرکت، حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر است (کواک، 1387: 7-8). حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر ممکن است از طریق بازبینی مشخصه‌ها^۸ صورت پذیرد (زیلسترا، 2004: 14).

برای بازبینی مشخصه‌های تعبیرناپذیر دو شیوه وجود دارد: بازبینی از طریق حرکت^۹ و مطابقت^{۱۰}. یکی از شیوه‌های بازبینی مشخصه‌ها، بازبینی از طریق رابطهٔ مشخص‌گر – هسته^{۱۱} است که طی آن مشخصه‌های تعبیرناپذیر در جایگاه مشخص‌گر می‌توانند مشخصه‌های تعبیرناپذیر در جایگاه هسته را بازبینی کنند و برعکس (چامسکی، 1995). چون مطابقت مستلزم حرکت نیست، طبیعتاً از حرکت سازه‌های نحوی برای بازبینی مشخصه‌ها اقتصادی‌تر است. البته مشخصه‌ها در نظام مطابقت نیز مانند بازبینی از طریق حرکت به لحاظ تعبیر(نا)پذیری و قدرت طبقه‌بندی می‌شوند. لذا مشخصه‌های تعبیرناپذیر در این نظام نیز برای همگرایی جملات باید حذف شوند (کواک، 1387: 12). در این رویکرد، حرکت آشکار همچنان از ویژگی مشخصه‌های قوی تلقی می‌شود. این در حالی است که با جایگزین شدن مطابقت به جای حرکت مشخصه‌های نحوی، اصل موضعی^{۱۲} و چاره‌نهایی^{۱۳} در مورد حرکت مشخصه‌ها، به عنوان شروطی برای مطابقت بین یک جستجوگر^{۱۴} و مقصد^{۱۵} در نظر گرفته می‌شود. جستجوگر، یک هسته با مشخصه‌های تعبیرناپذیر و مقصد، یک عنصر با مشخصه‌های تعبیرپذیر متناظر با مشخصه‌های جستجوگر است. (هورنستاین، 2005: 21).

در نسخه‌های قدیمی‌تر برنامهٔ کمینه‌گرا (چامسکی، 1995)، مشخصه‌های تعبیرناپذیر بعد از بازبینی از طریق مشخصه‌های تعبیرپذیر حذف می‌شدند. این در حالی است که در نسخه‌های جدیدتر این برنامه (چامسکی، 2001)،

¹ H. Lasnik

² S. Kwak

³ N. Hornstein

⁴ interpretable

⁵ uninterpretable

⁶ H. H. Zeijlstra

⁷ convergence

⁸ feature checking

⁹ move

¹⁰ agree

¹¹ spec-head

¹² Locality

¹³ Last Resort

¹⁴ probe

¹⁵ goal

سازوکار جدیدی در قالب «ارزش‌گذاری مشخصه‌ها» ارائه شده است. بر طبق این نظام، همه مشخصه‌های فاقد ارزش باید «ارزش‌گذاری» شوند، و چنانچه یک اشتقاق حاوی مشخصه‌های ارزش‌گذاری نشده باشد، در سطوح رابط نحوی ساقط خواهد شد (زیلسترا، 2004: 16). در مقاله حاضر، سازوکار اخیر اتخاذ شده است.

2-2. نفي جمله

نفي در اصطلاح کلیما² (1964) عمدتاً به دو گروه «نفي جمله» و «نفي سازه» تقسیم می‌شود. به طور کلی، تمایز میان نفي جمله و نفي سازه به تفاوت در دامنه نشانه نفي محدود می‌شود. چنانچه کل گزاره در دامنه نشانه نفي قرار گیرد، نفي از نوع نفي جمله است و در صورتی که دامنه نفي صرفاً به یک سازه خاص محدود شود، نفي از نوع نفي سازه خواهد بود (زیلسترا، 2004: 47). به باور یسپرسن³ (1917) و کلیما (1964)، سیطره نفي جمله در دامنه جمله‌واره است و این نشانه بر روی فعل خودایستا ظاهر می‌شود. زانوتینی⁴ (1997: 3-5) معتقد است که توزیع نشانه نفي جمله به دو شیوه کلی (قبل و بعد از فعل) صورت می‌گیرد:

(الف) نشانه‌های نفي در جایگاه قبل از فعل، مانند زبان‌های ایتالیایی، اسپانیایی و غیره؛

(ب) نشانه‌های نفي در جایگاه بعد از فعل، مانند زبان‌ها و گویش‌های اکسیتان⁵؛

(ج) کاربرد همزمان نشانه نفي در جایگاه قبل و بعد از فعل، مانند زبان فرانسوی.

از سوی دیگر، پاین⁶ (1985) چهار شیوه به منظور منفي‌سازی جمله پیشنهاد کرده است، که از دیدگاه او، همه زبان‌ها حداقل از یکی از این شیوه‌ها بهره می‌برند و در این میان برخی نیز بیش از یک شیوه را اتخاذ می‌کنند (پاین، 1985؛ زانوتینی، 2001):

(الف) استفاده از یک نشانه نفي که از ویژگی‌های یک فعل برخوردار می‌باشد که دارای یک متمم از نوع جمله است. به عبارت دیگر، این نشانه، نوعی «فعل منفي» است که مرکب از یک نشانه نفي و نشانه نمود⁷ است؛

(ب) استفاده از یک نشانه نفي که دارای ویژگی‌های یک فعل کمکی خودایستا (دارای وندهای شخص، شمار، زمان، نمود یا وجه) به علاوه یک فعل واژگانی به صورت وجه وصفی ناخودایستا می‌باشد؛

(ج) استفاده از یک نشانه نفي که به صورت یک «جزء قیدی» است. این جزء ممکن است تغییرناپذیر باشد و یا نسبت به وجه، زمان، یا نمود حساس باشد، مانند نشانه نفي در زبان فرانسوی؛

(د) به عنوان یک پیشوند، پسوند و یا میانوند که بخشی از ساختواره فعل را تشکیل می‌دهد.

اما پرسشی که درباره ماهیت دستوری نشانه نفي مطرح می‌شود این است که آیا این نشانه از یک «مقوله نحوی مستقل» تشکیل شده است یا نوعی «قید» است که به فعل انضمام می‌یابد. پلاک⁸ (1989) در مقاله کلاسیک و تأثیرگذار خود پیشنهاد کرده است که عناصر نقشی مانند مطابقه، نفي یا زمان به عنوان هسته‌های مستقلى تلقی می‌شوند

¹ feature valuation

² E. S. Klima

³ O. Jespersen

⁴ R. Zanuttini

⁵ Occitan

⁶ J. R. Payne

⁷ aspect

⁸ J. Y. Pollock

که مقوله‌های گروهی خود را فرافکن می‌کنند. این فرضیه با این ادعای چامسکی (1986) سازگار است که عناصر نقشی از ویژگی‌های گروهی مشابهی نسبت به عناصر واژگانی برخوردارند. بدین معنی که نشانه‌های نفی، عناصری هستند که هسته یک مقوله نحوی مستقل را تشکیل داده، مقوله گروهی خود را فرافکن می‌کنند و به علاوه، ویژگی‌های معنایی آنها نیز در منفی کردن مفهوم یک گزاره ایفای نقش می‌کند. پالاک این گروه را «گروه نفی» نام نهاده است. گروه نفی از یک هسته و یک مشخص‌گر تشکیل شده است (طالقانی، 2006: 108) و جهت تجویز جملات منفی، مطابقت بین هسته – مشخص‌گر الزامی است (هگمن¹ و زانوتینی، 1991؛ هگمن، 1995: 93).

با قبول این فرض که جملات منفی دارای فرافکن گروه نفی هستند و با پذیرش این نکته که هر مقوله نحوی باید از اصول نظریه یکس تیره پیروی نماید، ضروری است که ساخت درونی این فرافکن و جایگاه هسته آن مشخص گردد. در خصوص جایگاه نحوی نشانه نفی چندین امکان وجود دارد. این نشانه می‌تواند در هسته گروه نفی یا در مشخص‌گر آن قرار بگیرد. با این وجود، امکان دارد که این نشانه در واژگان به فعل اضافه شود و عنصر «نشانه نفی + فعل» می‌تواند به عنوان یک واحد در نحو عمل کند. به این ترتیب، نشانه نفی که به فعل پی‌چسب شده، به گروه نفی متصل می‌شود تا تمام جمله را منفی کند (کواک، 1387: 33).

زانوتینی (1997: 24) به پیروی از پالاک (1989) این ایده را مطرح می‌سازد که نشانه‌های نفی قبل از فعل، هسته گروه نفی و نشانه‌های نفی بعد از فعل، قید به شمار می‌روند. وی عنوان می‌کند که نشانه نفی که خود می‌تواند تمام جمله را منفی کند، در جایگاه هسته نفی قرار می‌گیرد، اما نشانه‌ای که نتواند تمام جمله را منفی کند و نیازمند حضور یک نشانه منفی دیگر نیز می‌باشد، نمی‌تواند در هسته نفی بنشیند (زانوتینی، 1997؛ هگمن، 1995؛ زیلسترا، 2004: 167-168). در مورد اخیر، اثر نشانه نفی به هسته یک فرافکن نقشی متصل می‌شود، مانند نشانه نفی n در زبان کایری².

زیلسترا (2004: 167-168) مدعی است که تفاوت اساسی بین زبان‌ها از نظر جایگاه نشانه نفی در جمله، ناشی از تمایز میان دو جایگاه اصلی تولید نشانه نفی در جایگاه قبل از فعل در هسته نفی و یا بر روی فعل خودایستا در جایگاه زیرساختی است، و آنچه از نظر او مهم است، کشف رابطه بین این دو جایگاه زیرساختی است. به باور زیلسترا (2004: 167-168)، در زبان‌هایی که نشانه نفی بر روی فعل خودایستا در جایگاه اصلی یا زیرساختی تولید می‌شود، فعل خودایستا دارای مشخصه نفی تعبیرناپذیر [-منفی] است که باید حذف شود. این مشخصه باید بیرون از سیطره فعل باشد تا بتواند مقوله بالاتر، یعنی گروه نفی را فرافکنی کند. بر این اساس، مشخصه نفی [-منفی] در جایگاه هسته نفی قرار می‌گیرد و با عمل‌گر نفی³ که دارای مشخصه تعبیرپذیر [+منفی] است، ادغام می‌شود. در این حالت، مشخصه تعبیرناپذیر [-منفی] در قالب مطابقت هسته – مشخص‌گر حذف می‌شود:

$$(1) [\text{NegP Op } \neg [\text{iNEG}] \text{Neg}^0 [\text{uNEG}] [\text{vP V}^0 [\text{uNEG}]_i [\text{VP V-} [\text{uNEG}]_i]]]$$

مطابقت حرکت حرکت

¹ L. Haegeman

² Caireses

³ negative operator

هگمن و زانوتینی (1991)، با الگوگیری از معیار پرسش¹ ریتزی (1990)، ارتباط میان نشانه نفی و هسته آن را در قالب «معیار نفی²» مطرح می‌سازند:

(2) معیار نفی (هگمن و زانوتینی، 1991):

(الف) هر عمل گر نفی باید در رابطه مشخص گر - هسته با یک هسته نفی باشد.

(ب) هر هسته نفی باید در رابطه مشخص گر - هسته با یک عمل گر نفی باشد.

بر طبق معیار نفی هگمن و زانوتینی (1991)، جهت تجویز جملات منفی، مطابقت بین هسته - مشخص گر الزامی است. بنابراین پیشنهاد شده است که هسته گروه نفی، جایگاه نشانه نفی و مشخص گر این گروه، جایگاه یک عمل گر نفی می‌باشد. به منظور رعایت اقتصاد، می‌توان هسته فراقکن نفی را نیز جایگاه عمل گر تهی با مشخصه نفی تعبیرپذیر قلمداد کرد (کواک، 1387: 108). این عمل گر دارای مشخصه [- فعلی] نیز می‌باشد و این مشخصه با همان نوع مشخصه تعبیرپذیر در فعل مطابقت می‌یابد و بر اساس دیدگاه صرف توزیع شده هاله و مارانتز (1993) بعد از سطح نحو به صورت نشانه نفی، آشکار می‌شود (کواک، 1387: 96).

علاوه بر ساخت درونی گروه نفی، شناخت جایگاه این گروه در ساخت سلسله‌مراتبی جمله نیز از اهمیتی کانونی برخوردار است. به نظر می‌رسد که جایگاه گروه نفی در سلسله‌مراتب فراقکن‌های دستوری جمله، یک پارامتر جهانی است. اوهاالا (1990) بر این باور است که جایگاه فراقکن گروه نفی نسبت به سایر گروه‌های نقشی از یک ترتیب جهانی پیروی نمی‌کند، بلکه یک تغییر پارامتری است. این ایده در قالب پارامتری مطرح می‌شود که جایگاه‌های ساختاری متفاوت نشانه نفی را با توجه به ویژگی‌های گزینشی هسته فراقکن گروه نفی تبیین می‌نماید:

(3) پارامتر نفی (اوهاالا، 1990):

(الف) نفی، گروه فعلی را انتخاب می‌کند.

(ب) نفی، گروه زمان را انتخاب می‌کند.

جایگاه نفی در ساخت سلسله‌مراتبی نحوی جمله، از پیش تعیین شده نیست، بلکه تعیین این جایگاه باید در نتیجه ویژگی‌های معنایی نشانه نفی باشد (زیلسترا، 2004: 180). نفی جمله در برخی زبان‌ها مانند انگلیسی، زیر گروه زمان و در برخی زبان‌های دیگر از جمله باسکی، بالای گروه زمان تولید می‌شود (لاکا³، 1991). بر این اساس، باید سازوکاری پیشنهاد شود که به موجب آن، هسته زمان در روساخت جمله همه هسته‌های نقشی دیگر که عمل‌گرهای گزاره‌ای محسوب می‌شوند را سازه‌فرمانی کند (لاکا، 1991، به پیروی از پالاک، 1989):

(4) شرط سازه‌فرمانی زمان⁴ (لاکا، 1991):

زمان باید در روساخت، همه عمل‌گرهای جمله را سازه‌فرمانی کند.

¹ Wh-criterion

² Neg criterion

³ I. Laka

⁴ Tense C-Command Condition

به منظور رعایت شرط سازه‌فرمانی جمله، در زبان‌هایی مانند باسکی (لاکا، 1991) و فارسی (طالقانی، 2006: 114) که گروه نفی بر فراز گروه زمان قرار دارد، فعل یا فعل کمکی زماندار باید به جایگاه هسته گروه نفی حرکت کند. در این جابجایی، رعایت «محدودیت حرکت هسته¹» نیز الزامی است:

(5) محدودیت حرکت هسته (چامسکی، 1986):

هسته X صرفاً می‌تواند به جایگاه هسته Y که به طور بلافصل بر آن مشرف است، حرکت کند.

3. نفی جمله در گویش دشتستانی

نشانه نفی جمله در گویش دشتستانی به صورت نشانه «nE-» و صورت‌های جایگزین «no-/ ni-» ظهور می‌یابد و نقش آن منفی کردن کل گزاره است. از میان این صورت‌های متناوب، نشانه nE- صورت زیربنایی تلقی می‌شود، چرا که در محیط‌های بسیار متنوع‌تری به کار می‌رود. در عین حال، صورت‌های no- و ni- نشانه‌هایی جایگزین هستند که رخداد آنها محدود به بافت‌های آوایی بسیار ویژه (به ترتیب، در بافت‌های مجاور واکه‌های پسین و باز (مثال 6) و واکه‌های پیشین و بسته (مثال 7) می‌باشد. نشانه نفی جمله در جملات خبری منفی، در حالت بی‌نشان، نوعی وند است که قبل از ستاک فعلی در افعال ساده، در آغاز افعال سبک در ساخت‌های فعلی پیچیده و مجهول، قبل از صفت مفعولی گذشته و قبل از نشانه نمود در برخی افعال دیگر به کار می‌رود و به تنهایی قادر است جمله تحت دامنه خود را منفی کند:

(6) no-xard-om.

اش م - گذشته خوردن - نفی
'نخوردم.'

(7) tEmiz-ef nE-kErd-i.

دش م - گذشته کردن - نفی س ش م - تمیز
'تمیزش نکردی.'

(8) nE-ræftE.

س ش م. گذشته رفتن - نفی
'نرفته.'

(9) ni-mi-xas-Em-Ef.

س ش م - اش م - گذشته خواستن - نمود - نفی
'آن را نمی‌خواستم.'

با در نظر گرفتن طبقه‌بندی‌های ارائه شده از انواع نشانه‌های نفی در فوق از طرف زانوتینی (1997) و پاین (1985)، اینگونه به نظر می‌رسد که در حالت بی‌نشان، نشانه نفی در این گویش یک «پیشوند» منفی‌ساز است که به صورت پیش‌فرض در جایگاه «قبل از فعل» به کار می‌رود. اما نکته قابل توجه آن است که نشانه نفی در این گویش علاوه بر

¹ Head Movement Condition

انضمام به جایگاه پیش از فعل به عنوان جایگاه بی‌نشان، قادر است در جایگاه بالاتر دیگری در ساخت سلسله‌مراتب جمله نیز به کار رود و از آن جایگاه، کل گزاره تحت دامنه خود را منفی کند. مثال (11) زیر بیانگر این امر است:

(10) hova xu ni.

س ش.م. حال. بودن خوب هوا

‘هوا خوب نیست.’

(11) hova nE xu-E.

س ش.م. حال. بودن - خوب نفی هوا

‘هوا خوب نیست.’

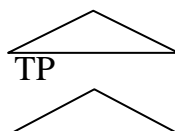
در جمله (10)، نشانه نفی به فعل اسنادی منضم شده است. این جمله، بی‌نشان‌ترین شکل از شیوه ساخت جملات خبری منفی در این گویش به شمار می‌رود. به علاوه، تولید جملاتی از این نوع در این گویش کاملاً قاعده‌مند است. در جمله خبری (11)، نشانه نفی در جایگاهی بالاتر در ساخت سلسله‌مراتبی جمله بکار رفته است. آهنگ تولید جمله، افتان است و نشانه نفی دارای نوعی تأکید می‌باشد. این نوع منفی‌سازی عمدتاً در مورد جملات دارای فعل‌های اسنادی صادق است. در جملاتی از این دست، نشانه نفی از این قابلیت برخوردار است که از جایگاه بلافصل قبل از افعال خودایستا، افعال وجهی و نیز فعل سبک در ساخت‌های مجهول و مرکب جدا شده، در جایگاه قبل از عناصر غیرفعلی اعم از گروه صفتی، گروه اسمی، گروه حرف اضافه‌ای و نیز پیشوند التزامی «ب» در ساخت‌های التزامی قرار گیرد. بنابراین، تعیین این جایگاه در ساخت سلسله‌مراتب دستوری جمله، تبیین رفتار انتخابی نشانه نفی و نیز انگیزه لازم به منظور این جابجایی/ ادغام، موضوع مهمی است که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.

4. بحث و بررسی

به پیروی از پالاک (1989)، لاکا (1991)، هگمن و زانوتینی (1991) و هگمن (1995) این فرض را می‌پذیریم که نفی در گویش دشتستانی یک «گروه نفی» را تشکیل می‌دهد. همچنین، به پیروی از هگمن و زانوتینی (1991)، جایگاه نشانه نفی در این گویش را در هسته گروه نفی قلمداد خواهیم نمود. علاوه بر این، به منظور اقناع معیار نفی هگمن و زانوتینی جهت تجویز جملات منفی، جایگاه مشخص‌گر گروه نفی را به پیروی از هگمن و زانوتینی (1991) و زانوتینی (1997: 44)، جایگاه عمل‌گر نفی فرض می‌کنیم. همانگونه که در بالا گفته شد، در این گویش، نشانه نفی قبل از ستاک فعل، قبل از فعل کمکی، قبل از صفت مفعولی و نیز قبل از «می» به عنوان نشانه نمود، به کار می‌رود. بنابراین، این فرض را می‌پذیریم که جایگاه گروه نفی در گویش دشتستانی در حالت بی‌نشان بر فراز گروه زمان و گروه فعلی قرار دارد:

(12)

NegP

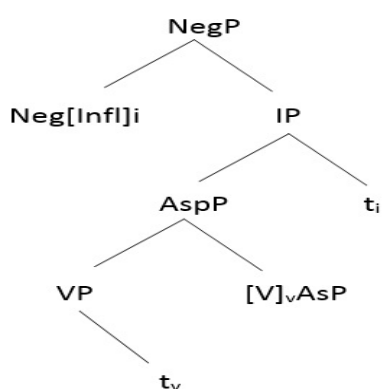


(لاکا، 1991: 66)

vP

در این ساخت، گروه نفی بر فراز همهٔ فرافکن‌های واژگانی و نیز بالاتر از گروه نقشی زمان قرار می‌گیرد و نقش آن منفی کردن کل گزاره است. به پیروی از لاکا (1991)، می‌پذیریم که به منظور رعایت شرط سازه‌فرمانی زمان، هستهٔ زمان (فعل یا فعل کمکی زمان‌دار) به جایگاه هستهٔ نفی حرکت می‌کند تا با آن ادغام شود و از آن جایگاه، همهٔ هسته‌های نقشی دیگر جمله را در روستاخت سازه‌فرمانی کند. نمودار زیر حرکت فعل زمان‌دار به جایگاه هستهٔ نفی را برای زبان انگلیسی نشان می‌دهد:

(13)



لاکا (1991: 73)

در این حرکت، محدودیت حرکت هستهٔ پیشنهادی چامسکی (1986) نیز رعایت شده است. بنابراین، نمودار فوق پیش‌بینی می‌کند که در زبان‌هایی مانند فارسی که گروه نفی بر گروه زمان مشرف است، فعل یا فعل کمکی زمان‌دار باید تا پیش از سطح صورت آوایی به جایگاه هستهٔ گروه نفی حرکت کند (لاکا، 1991). در ادامه، به بررسی جایگاه‌های مختلف نشانهٔ نفی در ساخت سلسله‌مراتبی جمله خواهیم پرداخت.

4-1. نفی جمله در جایگاه قبل از فعل

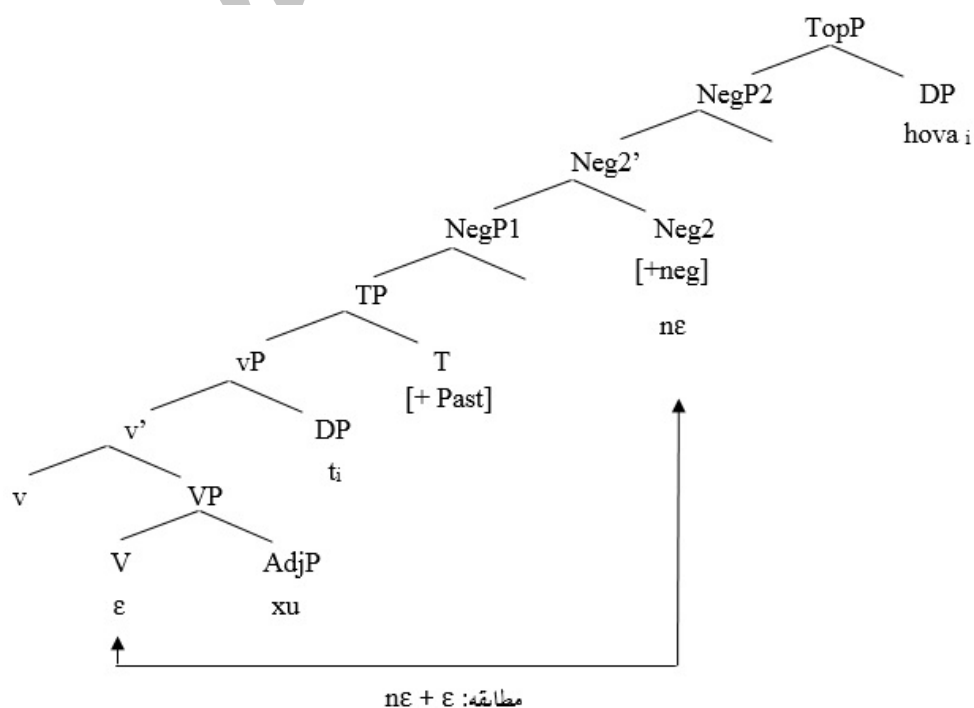
نشانهٔ نفی جمله در بی‌نشان‌ترین حالت در جایگاه آغازین فعل خودایستا یا فعل کمکی زمان‌دار قرار می‌گیرد. نمودار (13) مربوط به جملهٔ (9) است. گروه نفی در این نمودار بر فراز گروه زمان و گروه فعلی قرار گرفته است. هستهٔ گروه نفی، جایگاه نشانهٔ نفی است. زانوتینی معتقد است که جایگاه آن دسته از نشانه‌های نفی که می‌توانند به تنهایی جمله را منفی کنند، در هستهٔ گروه نفی است (1997: 23). براون نیز جایگاه این نشانهٔ نفی را که دارای مشخصهٔ [+منفی] است و کل جمله را منفی می‌کند، در هستهٔ گروه نفی در نظر می‌گیرد. به علاوه، هگمن (1995: 120) جایگاه نشانهٔ نفی را که به فعل خودایستا متصل می‌شود، در هستهٔ گروه نفی می‌داند. بنابراین، از آنجا که نشانهٔ نفی در گویش دشتستانی قبل از فعل خودایستا به کار می‌رود و به تنهایی قادر است کل جمله را منفی کند، در جایگاه هستهٔ گروه نفی قرار دارد.¹

¹ این امر برای زبان فارسی نیز صادق است (کواک، 1387: 107؛ طالقانی، 2006: 112).

از آنجا که هسته گروه نفی در گویش مورد بررسی، در حالت بی‌نشان، یک نشانه قبل از فعل است باید در ساخت ظاهری به فعل خود ایستا متصل شود. در این مقاله به پیروی از طالقانی (2006: 124) این فرض را می‌پذیریم که اگر چه گویش تحت بررسی، هسته - انتها است، فرافکن‌های نقشی مانند گروه زمان، هسته - ابتدا هستند. گروه نفی یک فرافکن نقشی است و جایگاه آن در سلسله‌مراتب دستوری جمله نسبت به گروه زمان پارامتری شده می‌باشد، بنابراین گروه نفی نیز مانند گروه زمان، هسته - ابتدا است. اما از آنجا که در گویش دشتستانی، گروه فعلی و گروه نفی به ترتیب هسته - انتها و هسته - ابتدا هستند، بنابراین پرسشی که ممکن است مطرح شود این است که نشانه نفی چگونه به فعل منضم می‌شود؟

در برنامه کمینه‌گرا، این عمل به دو طریق قابل انجام است: حرکت و مطابقه. از آنجا که «حرکت» مستلزم صرف هزینه بیشتری در فرایند ساخت سلسله‌مراتب دستوری جمله می‌باشد، بنابراین، در این مقاله، این انضمام در قالب «مطابقه» و از طریق نظام «ارزش‌گذاری مشخصه‌ها» تبیین شده است. به پیروی از چامسکی (1995)، استدلال می‌شود که جایگاه هسته گروه نفی از مشخصه نفی تعبیرپذیر [+نفی] برخوردار است. این جایگاه، جایگاه زیرساختی و اصلی است که نشانه نفی در آن تولید می‌شود. این هسته با مشخصه نفی تعبیرناپذیر [-نفی] موجود بر روی فعل مطابقه ایجاد نموده و آن را ارزش‌گذاری می‌کند. به پیروی از اوهاالا (1990: 208)، این فرض را می‌پذیریم که انتخاب فعل به عنوان یک جایگاه میزبان برای نشانه نفی به این دلیل است که این نشانه علاوه بر مشخصه تعبیرپذیر [+نفی]، از مشخصه [-فعلی] نیز برخوردار است. مشخصه تعبیرناپذیر [-فعلی] در هسته گروه نفی با مشخصه تعبیرپذیر [+فعلی] بر روی فعل بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شود. همچنین، به پیروی از طالقانی (2006: 24)، این فرض را می‌پذیریم که فاعل جمله از جایگاه اولیه خود در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی حرکت کرده و پس از عبور از مشخص‌گر گروه زمان، در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا قرار می‌گیرد تا ترتیب سازه‌های جمله حفظ شود.

(14)



2-4. نفی جمله در جایگاه قبل از متمم‌های فعل

در گروه دیگری از جملات (مانند جمله 11) نشانه نفی در جایگاهی متفاوت نسبت به جایگاه نشانه نفی در جمله (10) قرار می‌گیرد. در جملاتی از این نوع، نشانه نفی، در ساخت ظاهری جمله، قبل از عناصر غیر فعلی جمله نظیر گروه صفتی (مثال‌های 11 و 15)، گروه اسمی (مثال 16) و یا گروه حرف اضافه‌ای (مثال 17) قرار می‌گیرد:

(15) nE xaf-E.

س ش م. حال. بودن - خوشمزه نفی

‘خوشمزه نیست.’

(16) /i mafin-ku nE mal-E mon-E.

س ش م. حال. بودن - اش م س ش م - مال نفی معرفه - ماشین این

‘این ماشین مال من نیست.’

(17) nE pel to bid-om.

اش م - گذشته. بودن تو با نفی

‘با تو نبودم.’

این ویژگی عمدتاً مختص جملاتی است که دارای فعل اسنادی (استن، بودن، شدن، گشتن، گردیدن) می‌باشند، به طوری که وقوع این پدیده در این نوع جملات از قاعده‌مندی بسیار بالایی برخوردار است. توزیع نشانه نفی در جملاتی از این نوع را می‌توان به شیوه‌هایی مختلفی تبیین نمود، با این حال، تحلیلی ارجح است که هیچ یک از پیش‌فرض‌ها و اصول مورد قبول در برنامه کمینه‌گرا را نقض نکند و اقتصادی‌تر باشد. پیش از پرداختن به بررسی جایگاه این نشانه در سلسله‌مراتب دستوری جمله، ذکر این نکته الزامی است که جملاتی از نوع (15-17) صورت‌های متناظر جملات (18-20) می‌باشند:

(18) xaf ni.

(19) /i mafin-ku mal-E mo ni.

(20) pel to nE-bid-om.

همان‌گونه که مشخص است، در جملات فوق، نشانه نفی به جایگاه آغازین فعل زماندار منضم شده است. از آنجا که در هر دو دسته از جملات فوق، دامنه نشانه نفی به لحاظ معنی‌شناختی، کل جمله یا گزاره را در بر می‌گیرد، بنابراین هر دو گروه، صورت‌های متناظر یکدیگر محسوب می‌شوند. پرسشی که اکنون مطرح می‌شود این است که چنانچه این دو گروه از افعال مورد بحث صورت‌های متناظر یکدیگر باشند، چگونه می‌توان رفتار توزیعی نشانه نفی را در ساخت سلسله‌مراتبی آنها تحلیل نمود؟

این ویژگی و رفتار متفاوت به طرق مختلفی قابل تبیین است، که از جمله آنها می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود:

تحلیل (الف):

نشانه نفي در جایگاه اولیه خود در هسته گروه نفي تولید می‌شود (نمودار 21). در جملاتی که نشانه نفي به فعل منضم می‌شود، بین مشخصه‌های [+نفي] و [-فعلي] هسته گروه نفي و مشخصه‌های [+فعلي] و [-نفي] هسته گروه فعلی مطابقت ایجاد شده، مشخصه تعبیرناپذیر [-فعلي] هسته گروه نفي و مشخصه [-نفي] هسته گروه فعلی ارزش‌گذاری می‌شود و بر طبق صرف توزیع شده هاله و مارانتز (1993)، نشانه نفي بعد از ساخت نحوی، توسط قواعد واژ - واجی بر روی فعل تظاهر می‌یابد. از دیگر سو، در جملاتی که نشانه نفي به فعل منضم نمی‌شود، این نشانه دستخوش جابجایی می‌گردد و از جایگاه اولیه خود به یک فرافکن بالاتر حرکت می‌کند.

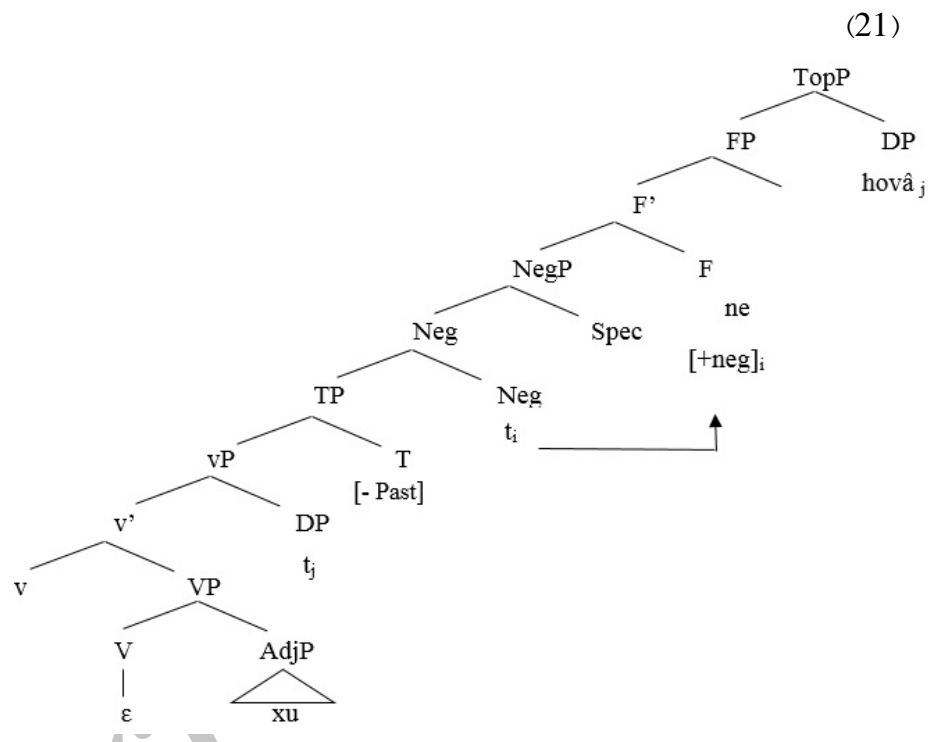
در این تحلیل، می‌توان این فرض را پذیرفت که نشانه نفي منضم به فعل زماندار و فعل کمکی، در جایگاه بی‌نشان است و نشانه نفي موجود در جایگاه قبل از متمم‌های فعل و نیز جایگاه آغازین جمله، در جایگاه نشاندار قرار دارد، چرا که در جایگاه اخیر، نشانه نفي از برجستگی تأکیدی قابل توجهی نسبت به جایگاه نخست برخوردار است. همچنین، نشانه نوع نخست از قاعده‌مندی بسیار بالاتری برخوردار است، به گونه‌ای که وقوع آن قبل از فعل کمکی و فعل اصلی زماندار در انواع جملات خبری، پرسشی و امری، انواع ساخت‌های فعلی مرکب و پیچیده، همه افعال ساده و نیز همه انواع فعل‌های اصلی و اسنادی قابل پیش‌بینی است. بر طبق این فرضیه، جایگاه نشاندار، جایگاه ثانویه نشانه نفي است و در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، این جایگاه به عنوان جایگاه مقصد، باید انگیزه لازم را جهت این جابجایی فراهم نماید تا مقوله نشانه نفي (و یا مشخصه‌های آن) به عنوان جستجوگر به این جایگاه حرکت کرده، مشخصه تعبیرناپذیر خود را ارزش‌گذاری کند. از آنجا که این حرکت در فاز گروه‌های نقشی موجود در فرافکن متمم‌ساز صورت گرفته است، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که گروه جدید، یک گروه نقشی است. به دلیل سهولت در تحلیل، به پیروی از زانوتینی (1997: 24)، این گروه را به طور دلخواه، یک گروه نقشی¹ نامگذاری می‌کنیم. (همانگونه که در بالا اشاره شد، نشانه نفي غیرمتصل به فعل زماندار و فعل کمکی از تأکید آوایی قابل توجهی نسبت به نشانه نفي متصل به فعل برخوردار است. این تفاوت ممکن است حرکت نشانه نفي نخست را به یک فرافکن بالاتر که پذیرای این عنصر مؤکد می‌باشد، توجیه نماید. این فرافکن جدید را می‌توان گروه تأکید تلقی کرد.)

بر این اساس، به منظور رعایت محدودیت حرکت هسته چامسکی (1986)، هسته گروه نفي باید به هسته گروه نقشی مشرف بر آن حرکت کند. انگیزه این حرکت، بازبینی و ارزش‌گذاری مشخصه [-نفي] موجود بر روی هسته F است به وسیله مشخصه [+نفي] هسته گروه نفي است. به علاوه، هسته گروه نفي از مشخصه تعبیرناپذیر [-F] نیز برخوردار است که هسته گروه نقشی (در میان فرافکن‌های دیگر) را که دارای مشخصه [+F] می‌باشد، به عنوان جایگاه فرود انتخاب می‌کند. فاعل جمله نیز در چرخه نهایی حرکت، در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا قرار می‌گیرد و ترتیب خطی جمله در ساخت ظاهری به دست می‌آید. در این حالت، کل گزاره، به همراه اثر فاعل، تحت دامنه نشانه نفي، قرار می‌دهد.

در این تحلیل، چنانچه نشانه نفي به فعل منضم شود، میان نشانه نفي در این جایگاه و فعل مطابقت ایجاد شده، مشخصه‌های منفي بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شوند. در ساخت‌های خبری که نشانه نفي در جایگاه قبل از متمم‌های فعل قرار دارد، نشانه نفي از جایگاه اصلی خود حرکت کرده به جایگاه هسته یک فرافکن بالاتر منتقل می‌شود. اگر چه این

¹ functional phrase (FP)

تحلیل، جایگاه تولید واحدی را برای تولید نشانه نفی در نظر می‌گیرد، با این حال به نظر می‌رسد که انگیزه حرکت نشانه نفی از جایگاه تولید در هسته گروه نفی به هسته گروه نقشی به‌طور دقیق، روشن نیست. نیز آن‌که، این تحلیل نشانه نفی موجود در هر دو جایگاه هسته نشانه نفی و هسته گروه نقشی را یکسان قلمداد می‌کند، اما آنچنان که در ادامه خواهیم دید، این نشانه به دو نشانه متفاوت با ویژگی‌های متمایز قابل تقسیم است.



تحلیل (ب):

نشانه نفی در جایگاه اولیه خود در هسته گروه نفی تولید می‌شود. در جملاتی که نشانه نفی به فعل منضم می‌شود، بین مشخصه تعبیرپذیر [+نفی] بر روی هسته گروه نفی و مشخصه [-نفی] بر روی هسته گروه فعلی مطابقت ایجاد شده، مشخصه تعبیرناپذیر [-نفی] فعل ارزش‌گذاری می‌شود و بر طبق صرف توزیع شده هاله و مارانتز (1993)، نشانه نفی بعد از ساخت نحوی، توسط قواعد واژ- واجی بر روی فعل تظاهر می‌یابد. از آنجا که انضمام مشخصه نفی به جایگاه آغازین فعل الزامی است، بنابراین بر اساس «قدرت مشخصه‌ها» در چارچوب برنامه کمینه‌گرا این فرض را می‌پذیریم که نشانه نفی علاوه بر برخورداری از مشخصه [+نفی] و [-فعلی]، از مشخصه [+قوی] نیز برخوردار است، که اتصال آن به فعل را الزامی می‌سازد. در عین حال، چنانچه نشانه نفی [-قوی] باشد، این انضمام صورت نمی‌گیرد و نشانه نفی در همان جایگاه اصلی خود باقی می‌ماند.

این تحلیل مستلزم این است که یک مقوله به‌طور همزمان از ویژگی [+قوی] و [-قوی] برخوردار باشد، که این دربردارنده نوعی تناقض می‌باشد. بنابراین، از آنجا که این تحلیل توجیه مناسبی را برای ابقای نشانه نفی در جایگاه تولید

خود و عدم انضمام آن به فعل در ساخت ظاهری فراهم نمی‌کند، ناکارآمد می‌نماید. به علاوه، همانند تحلیل (الف)، در این تحلیل نیز نشانه نفی موجود در هر دو جایگاه هسته نشانه نفی و هسته گروه نقشی یکسان قلمداد شده است، این در حالی است که ما با دو نشانه نفی متفاوت سروکار داریم.

تحلیل (ج):

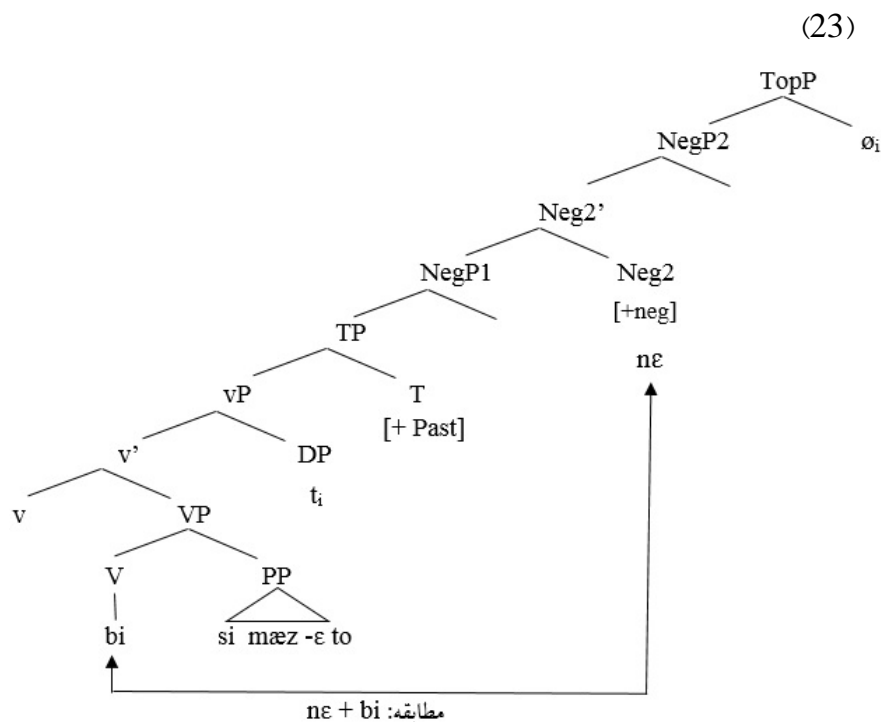
نشانه نفی در دو گروه از جملات مورد بحث، سازه متفاوتی بوده است و در جایگاه‌های متفاوتی تولید می‌شود؛ بنابراین شباهت ظاهری آنها صرفاً اتفاقی است. در این رویکرد می‌توان استدلال نمود که اگرچه نشانه‌های نفی در این دو گروه از افعال فوق دارای نقش مشابهی در جمله می‌باشند، با این حال از منظر ویژگی‌های ماهوی، ویژگی‌های آوایی، توزیع نحوی در ساخت سلسله‌مراتب جمله و نیز دامنه عناصری که تحت گستره خود می‌پذیرند، با یکدیگر متفاوت‌اند: نخست آنکه، در داده‌های (18-20) نشانه نفی باید لزوماً به فعل زماندار یا به فعل کمکی منضم شود. این بیانگر این نکته است که نشانه نفی در این گروه از افعال، نوعی «پیشوند» محسوب می‌شود و انفصال آن از فعل یا فعل کمکی زماندار تحت هیچ شرایطی امکان‌پذیر نمی‌باشد. حال آن‌که، در جملات (15-17)، نشانه نفی از این قابلیت برخوردار است که به صورت مستقل از فعل، در جایگاهی بالاتر در جمله (قبل از جایگاه متمم‌های فعل) به کار رود. دوم آن‌که، نشانه نفی در گروه اخیر، از تأکید قوی‌تری در جمله برخوردار است. سوم آن‌که، نشانه نفی متصل به فعل تعداد عناصر کمتری را در سلسله‌مراتب ساخت دستوری جمله تحت دامنه خود قرار می‌دهد. بنابراین، با توجه به این شواهد به نظر می‌رسد که نشانه نفی در دو گروه از جملات فوق به ترتیب یک «پیشوند» و «جزء قیدی» است و هر کدام در جایگاهی متفاوت تولید می‌شود.

نشانه نفی به عنوان «پیشوند» در جایگاه هسته گروه نفی تولید می‌شود. میان نشانه نفی و فعل به ترتیب در جایگاه هسته گروه نفی و هسته گروه فعلی مطابقت ایجاد شده، مشخصه‌های تعبیرناپذیر، بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شوند. به منظور رعایت اصل اقتصاد در چارچوب برنامه کمینه‌گرا، نشانه نفی بعد از ساخت نحوی توسط قواعد واژ - واجی بر روی فعل تظاهر می‌یابد. این در حالی است که نشانه نفی جمله در قالب «جزء قیدی» در ساخت ظاهری به فعل و فعل کمکی زماندار منضم نمی‌شود، بلکه در جایگاهی بالاتر در سلسله‌مراتب ساخت جمله قرار می‌گیرد و کل گزاره را تحت دامنه خود قرار می‌دهد. برخلاف نشانه نفی جمله به عنوان یک «پیشوند» که به صورت نشانه اصلی «-nE» و صورت‌های جایگزین «-no» در بافت مجاور واژه‌های پسین و باز و «-ni» در بافت مجاور واژه‌های پیشین و بسته ظهور می‌یابد، نشانه نفی به عنوان یک «جزء قیدی» صرفاً به صورت نشانه تغییرناپذیر «nE» تظاهر می‌یابد. این جزء قیدی قادر است قبل از متمم‌های فعل جمله (اعم از گروه صفتی، گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای) در زیر جایگاه فاعل قرار گیرد:

(22) nE si mæz-E to bi.

س ش م. گذشته. بودن تو کسره - خاطر برای نفی

‘به خاطر تو نبود.’



در جملاتی از نوع جمله فوق، نشانه نفی در ابتدای جمله قرار نگرفته است، بلکه فاعل جمله به صورت تهی در ابتدای جمله ایفای نقش می‌کند. این ادعا را می‌توان با جایگزینی این فاعل تهی با یک فاعل آشکار، اثبات کرد:

(24) Ø nE xu-E.

(25) hova nE xu-E.

(26) *nE hova xu-E.

همان‌گونه که از جملات فوق مشخص است، نشانه نفی در جملات خبری در جایگاه آغازین جمله قرار ندارد، بلکه جایگاه آغازین جمله توسط فاعل آشکار یا غیر آشکار اشغال می‌شود. همچنین، کاربرد فاعل بعد از نشانه نفی در جملات خبری، ساختی غیردستوری تولید می‌کند، مانند مثال (25). فاعل در جملات منفی از این دست پس از خروج از جایگاه اولیّه خود در مشخص‌گر گروه فعلی و عبور از مشخص‌گر گروه زمان و مشخص‌گر گروه نفی، در جایگاه مشخص‌گر گروه مبتدا می‌نشیند تا ترتیب خطی سازه‌های جمله در ساخت ظاهری رعایت شود. در چنین حالتی، اثر فاعل در جایگاه مشخص‌گر گروه فعلی باقی می‌ماند و تحت دامنه نشانه نفی به عنوان نفی جمله قرار می‌گیرد. بنابراین، این تحلیل نسبت به تحلیل‌های (الف) و (ب) از کارایی بیشتری برخوردار است. علاوه بر این، این تحلیل، دو نشانه نفی مختلف به عنوان «پیشوند» و «جزء قیدی» را از یکدیگر متمایز می‌کند، که این تمایز با شواهد آوایی، توزیعی، نحوی و صرفی ارائه شده در بالا سازگارتر است و هیچ یک از معیارهای موجود در برنامه کمینه‌گرا را نقض نمی‌کند.

5. نتیجه‌گیری

نشانه نفی در گویش دشتستانی در جایگاه منضم به فعل اصلی و فعل کمکی زماندار یک «پیشوند منفی» و در جایگاه قبل از متمم‌های فعل، یک «جزء قیدی منفی» محسوب می‌شود. این دو عنصر به لحاظ ویژگی‌های ذاتی، آوایی، صرفی، و توزیع نحوی دارای تفاوت‌هایی چند می‌باشند. در این مقاله قائل به فرافکن نحوی مستقل نفی شدیم. در جایگاه هسته این فرافکن، نشانه نفی و در جایگاه مشخص‌گر آن، عمل‌گر نفی جمله قرار دارد. این فرافکن بر فراز گروه زمان قرار دارد و

به منظور رعایت شرط سازه‌فرمانی زمان، فعل زماندار در سطح صورت منطقی به جایگاه هسته نفی حرکت می‌کند تا سایر هسته‌های نقشی را سازه‌فرمانی کند. نشانه نفی به عنوان پیشوند منفی پس از تولید در جایگاه هسته گروه نفی، با فعل مطابقت می‌یابد. در این مطابقت، مشخصه [-نفی] فعل و [-فعلی] نشانه نفی بازبینی و ارزش‌گذاری می‌شود. نشانه نفی بعد از سطح نحو توسط قواعد واژ-واجی، بر روی فعل تظاهر می‌یابد. در مقابل، در جملاتی که در ساخت ظاهری آنها نشانه نفی قبل از متمم‌های فعل جمله (اعم از گروه اسمی، گروه صفتی، و گروه حرف اضافه‌ای) قرار دارد، نشانه نفی به عنوان جزء قیدی در جایگاه هسته یک گروه نفی متفاوت در جایگاه بالاتر تولید می‌شود و به دلیل عدم انضمام به فعل در ساخت ظاهری، در همان جایگاه تولید، باقی می‌ماند.

کتابنامه

- کواک، سهراب (1387). ساخت جملات منفی در زبان فارسی. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge, M.A: The MIT Press.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge: M.A: The MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). Derivation by phase. In Kenstowicz, M (Ed.) *Ken Hale: A Life in Language*, 1-52. Cambridge: M.A: The MIT Press.
- Haegeman, L. (1995). *The Syntax of Negation*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Haegeman, L., Zanuttini R. (1991). Negative heads and the neg criterion. *The Linguistic Review* 8, 233-251.
- Halle, M., and Marantz, A. (1993). Distributed morphology and the pieces of inflection. In Hale, K. & Keyser, S. J. (Eds.), *The View from Building 20: Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*, 111-176. Cambridge: M.A: The MIT Press.
- Hornstein, N., Nunes, J., Grohmann, K. K. (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Jespersen, O. (1917). *Negation in English and Other Languages*. Copenhagen: A. F. Høst.
- Jespersen, O. (1964) [1933]. *Essentials of English grammar*. Reprint. Alabama: University of Alabama Press.
- Klima, E.S. (1964). Negation in English. In Fodor, J.A. & Katz, J.J. (Eds.). *The Structure of Language*, 246-323. New Jersey: Prentice-Hall.
- Kwak, S. (2010). Negation in Persian. *Iranian Studies* 43(5) , 621-636.
- Laka, I. (1991). Negation in syntax: On the nature of functional categories and projections. *ASJU*, XXV-I, 65-136.
- Lasnik, H. (2002). The Minimalist program in syntax. *Trends in Cognitive Sciences* 6, 432-437.
- Ouhalla, J. (1990). Sentential negation, relativized minimality and the aspectual status of auxiliaries. *Linguistic Review* 7, 183-231.
- Payne, J. R. (1985). Negation. In Shopen T. (Ed.) *Language Typology and Syntactic Description, Vol. I: Clause Structure*, 197-242. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pollock, J.Y. (1989). Verb movement, universal grammar, and the structure of IP. *Linguistic Inquiry* 20, 365-424.
- Taleghani, A. (2006). The interaction of modality, aspect and negation in Persian (Doctoral dissertation). The University of Arizona.

- Weiss, H. (2002). Three types of negation: A case study in Bavarian. In Barbiers, S., Cornips, L. & Van der Kleij, S. (Eds.), *Syntactic Microvariation*, 305-332. Electronic Publication: Meertens Institute.
- Willis, D., Lucas, C., Breitbarth, A. (2013). Comparing diachronies of negation. In Willis, D., Lucas, C. & Breitbarth, A. (Eds.). *The History of Negation in the Languages of Europe and the Mediterranean*, Vol. I: Case studies, 1-50. Oxford: Oxford University Press.
- Zanuttini, R. (1997). *Negation and Clausal Structure: A Comparative Study of Romance Languages*. New York: Oxford University Press.
- Zanuttini, R. (2001). Sentential negation. In Baltin, M. & Collins, C. (Eds.). *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*, 511-535. New York: Blackwell Publishers.
- Zeijlstra, H.H. (2004). Sentential negation and negative concord (Doctoral dissertation). University of Amsterdam. Utrecht: LOT Publications.

Archive of SID